




The University of Tehran Press

## The Assassination of Martyr Fakhrizadeh from the Perspective of International Law

Mahvash Monfared<sup>1</sup> 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Study and Law, Faculty of Literature and Humanities, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Kerman, Iran. Email: [mahmonfared@ut.ac.ir](mailto:mahmonfared@ut.ac.ir)

Article Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	<p>On November 27, 2020, Dr. Mohsen Fakhrizadeh, one of Iran's most prominent nuclear scientists and head of the ministry of defense's research and innovation organization, was assassinated near Tehran and achieved the grace of martyrdom. Given that the assassination of Martyr Fakhrizadeh took place outside the framework of an armed conflict during peacetime, it is a clear example of the use of lethal force in peacetime and the arbitrary deprivation of the right to life. Accordingly, the question of the paper is what is the nature of the targeted assassination of this nuclear scientist from the perspective of the rules of IHRL and IHL? In order to reach the answer, the research studied the issue by a descriptive-analytical method and in the framework of the international IHRL and IHL regimes, collecting valid and credible documents through documents and libraries and referring to the materials published in reputable international think tanks. The findings show that this assassination is in objective contradiction with the rules of IHRL and IHL regimes, therefore violates the most obvious principles and rules of this legal regime, including the arbitrary deprivation of the right to life, which has led to extrajudicial killings.</p>
<b>Pages:</b> 1367-1386	
<b>Received:</b> 2021/04/25	
<b>Received in Revised form:</b> 2021/08/10	
<b>Accepted:</b> 2021/10/03	
<b>Published online:</b> 2024/06/20	
<b>Keywords:</b> <i>assassination, right to life, international human right law, international humanitarian law, arbitrary deprivation, extrajudicial killing, Mohsen Fakhrizadeh.</i>	
<b>How To Cite</b>	Monfared, Mahvash (2024). The Assassination of Martyr Fakhrizadeh from the Perspective of International Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (2), 1367-1386. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.322376.2754">https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.322376.2754</a>
<b>DOI</b>	10.22059/jplsq.2021.322376.2754
<b>Publisher</b>	The University of Tehran Press. 



## ترور شهید فخری زاده از منظر حقوق بین الملل

مهوش منفرد<sup>✉</sup>

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران.

رایانامه: [mahmonfared@ut.ac.ir](mailto:mahmonfared@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی <b>صفحات:</b> ۱۳۶۷-۱۳۸۶	در هفتم آذرماه ۱۳۹۹ (۲۷ نوامبر ۲۰۲۰)، دکتر محسن فخری زاده، از برجسته ترین دانشمندان هسته ای ایران و رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع، در حوالی تهران منطقه آسبرد دماوند، ترور شد و به فیض شهادت نائل آمد. با توجه به اینکه ترور شهید فخری زاده، در خارج از چارچوب یک مخاصمه مسلحانه و در زمان صلح وقوع یافته است، نمونه بارز توسل به زور کشنده در زمان صلح است و سلب خودسرانه حق حیات قلمداد می شود. بر این اساس، سؤال این است که ترور این دانشمند هسته ای از منظر قواعد حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه چه ماهیتی دارد؟ برای رسیدن به پاسخ، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رژیم حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه به گردآوری مدارک معتبر و موثق به طریق اسنادی و کتابخانه ای و مراجعه به مطالب منتشر شده در اندیشه های معتبر بین المللی، به بررسی حقوقی مسئله پرداخته است. یافته ها نشان می دهد این ترور، در تضاد عینی با قواعد حقوق بین الملل به طور کلی و حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه در معنی اخص است، از این رو ناقض بدیهی ترین اصول و قواعد این رژیم های حقوقی از جمله سلب خودسرانه حق حیات قلمداد می شود که به کشتن فراقضایی منجر شده است.
<b>کلیدواژه ها:</b> ترور، حق حیات، حقوق بین الملل بشر، حقوق بین الملل بشردوستانه، سلب خودسرانه، کشتن فراقضایی، محسن فخری زاده.	
<b>استناد</b>	منفرد، مهوش (۱۴۰۳). ترور شهید فخری زاده از منظر حقوق بین الملل. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۲)، ۱۳۶۷-۱۳۸۶.
<b>DOI</b>	DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.322376.2754">https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.322376.2754</a>
<b>ناشر</b>	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

در هفتم آذرماه ۱۳۹۹، طی عملیاتی هدفمند، محسن فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای ایران و رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع در حوالی تهران در منطقه آبسرد دماوند به شهادت رسید. این اقدام با واکنش‌های مختلف سیاسی و حقوقی در عرصه داخلی و بین‌المللی همراه بود و با اینکه موضع قطعی در خصوص اینکه چه کسی مسئول این ترور است وجود ندارد، فروضی دال بر هدایت سرویس‌های جاسوسی - اطلاعاتی رژیم اسرائیل در آن مطرح می‌شود (opinion juris, 2020).

در تاریخ کشور ما، افراد عادی و مقاماتی که قربانی ترور شده‌اند، کم نبوده‌اند. ترور شخصیت‌های هسته‌ای ایران به‌عنوان یک سلسله ترورهای هدفمند علیه دانشمندان هسته‌ای ایران طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ نمونه‌هایی روشن از این‌گونه ترورهاست. مطالعه و بررسی این‌گونه از ترورهای دانشمندان هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل و در معنای اخص حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه حائز اهمیت است، چراکه مجموعه این ترورها بدون اتخاذ تدابیر لازم برای رویارویی حقوقی، ممکن است به وقوع اتفاقات مشابه دیگری نیز منجر شود. بر این اساس لازم است که ترور دانشمند هسته‌ای، شهید فخری‌زاده از منظر قواعد حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه به‌طور ویژه بررسی شود و به این پرسش مهم که ترور این دانشمند هسته‌ای از منظر این رژیم‌های حقوقی و قواعد آنها دارای چه وضعیتی بوده و ماهیت حقوقی این عملیات چیست؟ و متعاقب آن رژیم حقوقی حاکم بر اجرای این عملیات کدام است؟ پاسخ داده شود. در این میان فرضیه‌ای که پژوهش پیش رو مدنظر دارد این است که ترور شهید فخری‌زاده، با توجه به وقوع آن در خارج از چارچوب درگیری‌های مسلحانه، نوعی توسل به زور کشنده عمدی در زمان صلح است که به سلب خودسرانه حق حیات<sup>۲</sup> شهید فخری‌زاده منجر شده است و هر توسل به زور عمدی که در چارچوب حق حیات توجیه‌پذیر نباشد، نوعی کشتن فراقضایی<sup>۳</sup> است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری مطالب به طریق کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتاب‌ها، مقالات و همچنین بررسی گزارش‌ها و تحلیل‌های منتشرشده مرتبط با موضوع مقاله است.

در خصوص سابقه و پیشینه تحقیق، تاکنون مطالب متعددی در زمینه ابعاد حقوقی - بین‌المللی ترور شهید فخری‌زاده نوشته شده است که بیشتر یادداشت‌های تحلیلی، گزارش‌ها و مطالب ژورنالیستی بوده

۱. به نقل از هفته‌نامه خبری اسپیکل که اظهار می‌دارد منابع اطلاعاتی اسرائیل تأیید کرده‌اند که موساد مسئول کشته شدن

داریوش رضایی‌نژاد بوده است. ر.ک:

Mossad Behind Tehran Assassinations, Says Source, Ulrike Putz, available at: [spiegel.de/consent-a-targetUrl=https%3A%2F%2Fwww.spiegel.de](https://www.spiegel.de/consent-a-targetUrl=https%3A%2F%2Fwww.spiegel.de).

2. Arbitrary deprivation of the right to life

3. Extra-Judicial Killing

است، اما پژوهشی جامع از بُعد حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه صورت نگرفته است. بر این اساس، نوآوری پژوهش پیش‌رو در ارائه تحلیلی دقیق و جامع از منظر رژیم حقوقی حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه و کمک گرفتن از مفهوم قتل هدفمند<sup>۱</sup> برای پرداختن به عملیات هدف‌گیری شهید فخری‌زاده خواهد بود.

## ۲. زمینه وقوع ترور شهید فخری‌زاده

در حوزه حقوق بین‌الملل برای بررسی یک وضعیت حقوقی، اولین و مهم‌ترین گام تشخیص زمینه وقوع یک مسئله حقوقی است، یعنی اینکه آن مسئله حقوقی در وضعیت جنگ رخ داده است یا در وضعیت صلح. این موضوع از آنجایی مهم است که مطابق با وضعیت شناسایی شده (جنگ یا صلح) رژیم حقوقی حاکم بر آن وضعیت نیز مشخص می‌شود. به طور کلی، دو رژیم حقوقی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر، استانداردهایی را مقرر کرده‌اند که باید مورد احترام و رعایت قرار گیرد. قابلیت اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه به وجود یک وضعیت مخاصمه مسلحانه بستگی دارد، درحالی‌که حقوق بین‌الملل بشر در تمامی زمان‌ها و شرایط قابلیت اعمال می‌یابد. مقررات و استانداردهای این دو رژیم حقوقی از هم متمایز اما مکمل‌اند.

در خصوص زمینه وقوع ترور شهید فخری‌زاده، اولاً جمهوری اسلامی ایران در وضعیت جنگ و مخاصمه مسلحانه با هیچ کشور یا گروه غیردولتی به سر نمی‌برد؛ ثانیاً شهید فخری‌زاده به‌هنگام ترور، در هیچ عملیات نظامی مشارکت فعالی نداشته است، بنابراین ترور ایشان، در وضعیت صلح و خارج از چارچوب درگیری مسلحانه وقوع یافته است. بر همین اساس، نخست لازم است نگاهی به اصول و قواعد اساسی حاکم بر توسل به زور در زمان صلح افکنده شود تا مشخص شود که در چارچوب آن، در چه صورتی کاربرد زور و استفاده از نیروی کشنده و مهلک در زمان صلح مجاز یا مشروع شناخته می‌شود و آنگاه هدف‌گیری شهید فخری‌زاده با این موازین و قواعد سنجش و ارزیابی شود.

### ۲.۱. اصول و قواعد حقوقی توسل به زور مرگبار در زمان صلح

هرگونه توسل به زور مرگبار علیه افراد در خارج از چارچوب مخاصمات مسلحانه، ارتباط تنگاتنگی با حق بر حیات<sup>۲</sup> دارد که سنگ بنای تمامی قواعد حقوق بشری است. بنابراین از نظر روش‌شناسی، بررسی اصول و قواعد حقوقی در خصوص توسل به زور مرگبار در زمان صلح، مستلزم بررسی حق بر حیات و استثنائات

---

1. Targeted Killing  
2. Right to Life

دوگانه آن یعنی توسل به زور مأموران دولت در مقام اجرای قانون و وضع و اعمال مجازات اعدام است.<sup>۱</sup> هدف حقوق بشر در این چارچوب، بیان جزئی ضوابط و کنترل دقیق چنین توسل به زوری است، چراکه بر خلاف زمان درگیری‌های مسلحانه، در دوران صلح توسل به زور مرگبار حالت استثنایی دارد و باید تحت نظام خاصی اجرا و کنترل شود. علت چنین رویکردی آن است که همواره این نگرانی وجود دارد که اغلب مأموران اجرای قانون در برخورد با جرائم خشن و به‌ویژه جرائم تروریستی از وضعیت «دستگیری یا کشتن»<sup>۲</sup> خارج م و عملاً با سیاست «شلیک برای کشتن»<sup>۳</sup> تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. حال آنکه، سیاست اخیر، سیاستی است که اصولاً در دوران درگیری‌های مسلحانه و مطابق با حقوق درگیری‌های مسلحانه تجویز می‌شود. بنابراین استفاده از زور مرگبار علیه مظنونان و متهمان به ارتکاب جرائم تروریستی نیازمند توسعه یک نظام اجرای قانون با کنترل فیزیکی بسیار پیشرفته بر وضعیت‌هایی است که تنها در پرتو نظام جزئی‌نگر حقوق بشر قابل تحقق به‌نظر می‌رسد (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۲۰۶).

#### ۲.۱.۱. لزوم احترام به حق حیات در توسل به زور مرگبار

اختیار دولت در اقدامات ضدتروریستی و اختیار مأموران اجرای قانون در توسل به زور مرگبار، برای حمایت از منافع جامعه در برابر اقدامات تروریستی، نامحدود و خارج از هرگونه چارچوبی نیست.<sup>۴</sup> یکی از محدودیت‌ها، لزوم صیانت و احترام به حق حیات افراد است. اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کلیه کنوانسیون‌ها و اسناد منطقه‌ای همگی این حق را تضمین کرده‌اند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی این حق را جز حقوق ذاتی انسان می‌داند که باید به موجب قانون حمایت شود، با این بیان که «هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم نمود» (بند ۱ ماده ۶). این حق در زمره حقوقی است که در هیچ شرایطی عدول از آن جایز نیست. غیرقابل تعلیق بودن این حق در کلیه اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری، مورد اجماع و توافق است. در این خصوص کمیته حقوق بشر تأکید کرده است که «حق حیات، حق برتری است که هیچ تعلیقی از آن حتی در زمان اضطرار عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند، جایز نیست» (HRI, 1994: Para. 1). از این رو نگرانی از نقض حق حیات در کشتن

۱. در این خصوص لازم به تکرار نیست که نظام حقوقی توسل به زور مرگبار در زمان خشونت شدید، یعنی درگیری‌های مسلحانه با اصول و قواعدی اساساً متفاوت در صدور مجوز «کشتن» رزمندگان دشمن پیگیری می‌شود (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۲۲۶).

2. Capture or Kill

3. Shoot to Kill.

۴. این نکته در رأی دیوان آمریکایی حقوق بشر در قضیه الجریا بیان شده است، به نظر این دیوان دولت تابع حقوق و اخلاق است و نمی‌تواند برای حصول به اهدافش به هر وسیله‌ای متوسل شود ر.ک:

Inter-American Court of Human Rights, Case of Neira-Alegría et al. v. Peru, Judgment of January 19, 1995, Para. 75, Available at: [http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec\\_20\\_ing.pdf](http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_20_ing.pdf).

هدفمند افراد را از دو نظر می‌توان بررسی کرد؛ اول از لحاظ ضرورت‌های مربوط به حفظ نظم و امنیت عمومی و دوم از منظر رویکرد حقوقی در توصیف حملات تروریستی (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۲۰۷)

از نظر اول، این نگرانی وجود دارد که مأموران اجرای قانون براساس شدت اعمال تروریستی و آثار سوء آنها بر نظم و امنیت عمومی، از سیاست قابل اعمال در عملیات پلیسی یعنی «دستگیری یا کشتن» خارج شده و از سیاست «شلیک برای کشتن» که مربوط به زمان درگیری‌های مسلحانه است، استفاده کند. از این رو این سیاست باید سیاست «دستگیری یا کشتن» باشد، که اولویت با ابزار کمتر صدمه‌زننده یا کمتر کشنده یعنی، دستگیری است. مطابق این سیاست توسل به زور، تنها زمانی مجاز خواهد بود که شخص مورد هدف در مقابل دستگیری مقاومت مسلحانه کند، به نحوی که جز با توسل به زور مرگبار نتوان وی را متوقف ساخت؛ نظر دوم، مربوط به رویکردی است که در مبارزه با تروریسم از سوی برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا پذیرفته شده است. مطابق این رویکرد، در مبارزه با تروریسم، سرکوب، جزئی از جنگی است که صرف‌نظر از عنصر درگیری مسلحانه در هر لحظه و هر کجا علیه تروریست‌ها در جریان است، که این رویکرد، به نتیجه بسیار خطرناکی منجر خواهد شد که عبارت است از صدور مجوز کشتن مظنونان یا متهمان در هر کجا که یافت شوند. بدیهی است که این رویکرد بدون وجود وضعیت درگیری مسلحانه که اعمال قواعد حقوق بشردوستانه را ممکن می‌سازد، به‌طور خطرناکی اقدام به تسری مقررات این رژیم حقوقی از جمله حق کشتن، به غیرنظامیان مظنون متهم به ارتکاب فعالیت‌های تروریستی می‌کند که در چارچوب حقوق بشر قطعاً نقض «دستگیری یا کشتن» از یک طرف و حق حیات از طرف دیگر است، چراکه مطابق حقوق بشردوستانه، رزمندگان در درگیری‌های مسلحانه تکلیفی به دستگیری یا اسیر گرفتن رزمندگان طرف مقابل ندارند و می‌توانند بدون رعایت شرایط دقیق و جزئی موجود در عملیات اجرای قانون به رزمندگان طرف مقابل شلیک کنند و آنها را به قتل برسانند.

بر خلاف نظام حقوق بشردوستانه، حفظ حق حیات در نظام حقوق بشر ایجاب می‌کند که «توسل به زور توسط مأموران اجرای قانون استثنایی باشد» (Code of Conduct for Law Enforcement Officials, 1979, Art. 3 (A)). در این چارچوب مأموران اجرای قانون هر وقت که توسل به زور و سلاح گرم گریزناپذیر باشد، باید در عملیات خود صدمه و جراحت را به حداقل برسانند و حیات بشر را محترم بشمرند و صیانت کنند (Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials, 1990, Principle 5 (b)). علاوه بر این صیانت از حق حیات، در قطعنامه‌های موسوم به حقوق بشر و تروریسم مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بارها مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۱</sup> بنابراین نظام حقوق بشر، با پیش‌بینی شرایط دقیق و بسیار محدودکننده توسل به زور

1. See for Example: G.A. 45/164, 25 Feb 2000, 56/160 13 Feb. 2002, 59/195, 22 Mar. 2005.

توسط مأموران پلیس از یک طرف و صدور مجوز در موارد کاملاً استثنایی از طرف دیگر، در صدد کنترل حیات افراد است.

## ۲.۱.۲. شرایط توسل به زور مرگبار در زمان صلح

توسل به زور مرگبار از سوی مأموران اجرای قانون یکی از دو استثنائات حق بر حیات است. حقوق بشر به منظور تضمین جلوگیری از خودسری مأموران اجرای قانون شرایط بسیار مضیقی را برای مشروعیت سلب حیات در چنین مواردی در نظر گرفته است، که تنها در پرتو آنها می توان علیه افراد مظنون متوسل به زور مرگبار شد. در این زمینه رویه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر آمریکایی، چهار شرط را ارائه می کند.

اولاً، محرومیت از حق حیات، زمانی که هیچ مبنای قانونی کافی برای آن وجود ندارد، «خودسرانه» محسوب می شود (Melzer, 2009: 100)، از این رو اگر «شرایطی را که در آن شخص از طرف مقامات یک کشور از حق حیاتش محروم می شود، محدود نشود و یا کنترلی نسبت به آن وجود نداشته باشد»، این مبنای کافی نخواهند بود. در این زمینه فقدان مبنای قانونی کافی توسط حقوق داخلی بر خلاف استانداردهای بین المللی، می تواند به خودی خود نقض حق حیات باشد (UNHRC, 1982: Paras. 13.1-13.3). حفاظت مؤثر از حق حیات به دلیل وجود کشتار فراقضایی نمی تواند تضمین شود.

ثانیاً، اگر استفاده از زور مرگبار مطلقاً ضروری و یا برای حفظ قانون و نظم یا حفظ امنیت جمعی اجتناب ناپذیر نباشد، محرومیت از حق حیات «خودسرانه» است. (United States District Court, Report on Terrorism and Human Rights: Paras. 87, 88 (1999: Paras 37, 42) هرگونه استفاده از زور مرگبار که بیش از حداقل لازم برای رسیدن به هدف مشروع است، محرومیت خودسرانه حق حیات را تشکیل می دهد (UNHRC, Para. 13.1). علاوه بر این، محرومیت از حق حیات فردی که در زمان محرومیت، تهدیدی را ایجاد نمی کند، باید خودسرانه تلقی شود (IACHR, 1999: Para. 42).

ثالثاً، محرومیت از حق حیات زمانی که استفاده از زور مرگبار اصل تناسب را رعایت نکند نیز «خودسرانه» تلقی می شود (Report on Terrorism and Human Rights, >ara 87; also Melzer, 105). این استاندارد مستلزم تناسب بین محرومیت از حق حیات و خطر واقعی است. در این مثال، یک انگیزه صرفاً سیاسی، یک خطر واقعی نیست، بنابراین «حذف» آن ممکن است «خودسرانه» در نظر گرفته شود (UNHRC, 1999: Para 42).

رابعاً، محرومیت از حق حیات اگر اصل اقدام احتیاطی را رعایت نکند، «خودسرانه» تلقی می شود (Melzer, 2009: 108). این اقدام می تواند شامل هشدار دادن قبل از حمله و یا اعطای فرصت تسلیم

شدن باشد. علاوه بر این، تنها یک سوءظن نمی‌تواند توقف اصول دادرسی عادلانه را در مورد محرومیت از حق حیات، توجیه کند (UNHRC, 1999: Para. 42).

با وجود این، همان‌طور که ذکر شد، حتی اگر بتوان استانداردهای محرومیت خودسرانه از حق حیات را شناسایی کرد، این سؤال مطرح می‌شود که تا چه اندازه این استانداردها، قابل اجراست. کنوانسیون‌ها و همچنین حقوق بین‌الملل عام چندین استثنا را برای این حق در نظر گرفته‌اند؛ مجازات اعدام، یک استثنا در رابطه با حق حیات محسوب می‌شود، اما استفاده از آن باید با استانداردهای بالای قانونی صورت گیرد (Report on Terrorism and Human Rights, OEA/Ser.L/V/II.116, 2002: Para. 117) مجازات اعدام تحت کنوانسیون‌های حقوق بشری و همچنین طبق قوانین بین‌المللی عام، تنها موردی است که مرگ یک فرد ممکن است هدف یا پایان یک اقدام باشد، از این‌رو در هر زمینه دیگری، قتل با هدف مستقیم درجه اول مجاز نیست. بنابراین، این نوع کشتن «خودسرانه» و در نتیجه تحت حقوق بین‌الملل غیرقانونی است. با این حال، ممکن است برای رفع تهدیدهای فوری توسل به زور صورت گیرد. در این زمینه، مفهوم کلاسیک «فوری» اعمال می‌شود. توسل به زور ممکن است فقط در صورت تحقق یک تهدید، بلافاصله اتفاق افتد. این توسل به زور مستلزم رعایت اصل تناسب است؛ یعنی اینکه زور به کار گرفته شده باید ضروری باشد، به این معنا که باید از ابزار کمتر صدمه‌زننده‌ای که قادر به پاسخگویی به تهدید است، استفاده کرد.

بنابراین، باید گفت بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشر، تنها فردی که تهدیدی را ایجاد می‌کند ممکن است هدف قرار گیرد. مرگ شخص ثالث بی‌گناه هرگز توجیه‌پذیر نیست. تحت کنوانسیون‌های حقوق بشری و اصول حقوق بین‌الملل عام به صراحت پذیرفته شده است که حق حیات یک قاعده آمره است که تخطی از آن امکان‌پذیر نیست. با وجود این استثناهایی نیز وجود دارد. محدود کردن استثنائات حق حیات (بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، و عبارت محرومیت خودسرانه از حق حیات در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر) به مواردی که در آن زور کشنده برای جلوگیری از حمله قریب‌الوقوع است، استفاده می‌شود. در صورت قریب‌الوقوع نبودن، هدف قرار دادن پیشگیرانه افراد ضروری نیست و یا محرومیت خودسرانه از زندگی محسوب می‌شود، هرچند شواهدی مبنی بر اینکه او حملات تروریستی بیشتری را برنامه‌ریزی می‌کند و احتمال اینکه ممکن است فرصت دیگری برای جلوگیری از چنین حملاتی وجود نداشته باشد، ارائه شود. بنابراین، قتل‌های مجاز ممکن است فقط در موارد بسیار محدود مورد توسل واقع شود.

## ۲.۲. ماهیت عملیات وقوع یافته

با توجه به پیچیدگی عملیات ترور شهید فخری زاده، که طبعاً نمی‌تواند بدون دخالت و حمایت سازمان‌های



اطلاعاتی یک یا چند دولت خارجی انجام شود، مفروضات متعددی از سوی حقوقدانان بین‌المللی در زمینه ماهیت این عملیات وجود دارد. در این قسمت هر کدام از این مفروضات بررسی خواهد شد.

## ۱.۲.۲. تروریسم دولتی

با وجود دهه‌ها تلاش و برخلاف تصمیم اخیر ائتاق تجدیدنظر دادگاه ویژه لبنان - جامعه جهانی هنوز درباره تعریف کلی تروریسم به اجماع نرسیده است. بنابراین راه‌حل این است که تعیین کنیم آیا این عملیات تحت یک یا چند کنوانسیون خاص ضد تروریسم که کشورها در خصوص آن مذاکره کرده‌اند و واجد وصف تروریسم است یا نه. اولین سند، کنوانسیون بین‌المللی منع بمب‌گذاری‌های تروریستی<sup>۱</sup> است. ماده ۲ این کنوانسیون، به تعریف اقدام تروریستی پرداخته است:

۱. شخصی که مرتکب یکی از جرائم مندرج در مفاد این کنوانسیون می‌شود، اگر به‌طور غیرقانونی و از روی عمد مواد منفجره یا دیگر مواد مرگبار را در داخل یا مقابل اماکن عمومی، وسایل دولتی، سیستم حمل‌ونقل عمومی یا تأسیسات بنایی؛ تحویل، مستقر، مسلح یا منفجر کند:

الف) به قصد کشتن یا ایراد جراحات شدید جسمی یا

ب) به قصد ایجاد تخریب گسترده در چنین اماکن یا تأسیسات یا سیستم حمل‌ونقل عمومی یا جایی که چنین تخریبی تحقیقاً یا احتمالاً به ورود خسارات عمده اقتصادی، مرتکب اقدام تروریستی منجر شده است.<sup>۲</sup>

1. International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings (New York, 15 December 1997).  
۲. نکته‌ای که در کنار ماده ۲ این کنوانسیون شایان بررسی است، ماده ۱۹ (۲) آن است که مقرر می‌دارد: «این کنوانسیون به فعالیت‌های نیروهای مسلح در طول درگیری نظامی مستفاد از حقوق بشردوستانه بین‌المللی که آن قوانین بر آنها حاکم است و نیز بر فعالیت‌های انجام یافته توسط نیروهای نظامی یک کشور در اجرای وظایف رسمی آنان تا بدان حد که تحت قوانین حقوق بین‌الملل است، حاکم نیست». هر دو بند ماده ۱۹ (۲) شرایط مختلفی را نشان می‌دهد. بند ۱ به وضوح پیش‌بینی می‌کند که نیروهای مسلح یک دولت می‌توانند از دستگاه منفجره در مکان‌های عمومی در هنگام درگیری مسلحانه بدون نقض کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی استفاده کنند. بند ۲ کمی پیچیده‌تر است - و به بحث‌های زیادی در طول پیش‌نویس کنوانسیون نیز منجر شده است. برخی بر این نظر بودند که این بند برای نیروهای نظامی یک کشور برای استفاده از وسایل منفجره در مکان‌های عمومی حتی خارج از درگیری مسلحانه (برای مثال در زمان صلح) نیز طراحی شده است. با وجود مخالفت و موافقت برخی از کشورها با این بیان، در نهایت طبق عبارت «از آنجا که توسط قواعد حقوق بین‌الملل اداره می‌شود» در ماده ۱۹ این مجوز منحصر در نیروهای مسلح آنها در وضعیت منازعه مسلحانه شد. البته این تفسیر تأثیری در تحلیل ما ندارد، زیرا به فرض انتساب این عملیات به موساد، طبق تعریف ماده ۱ (۴) کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی، موساد بخشی از «نیروهای نظامی» اسرائیل نیست و یک آژانس غیرنظامی است. بنابراین موارد استثنای ماده ۱۹ (۲) به‌سادگی در خصوص موساد صدق نمی‌کند.

طبق این تعریف، بی تردید ترور شهید فخری زاده این تعریف از تروریسم را تحت پوشش قرار می دهد، چراکه این حملات شامل «مواد منفجره» بوده و هدف آنها «مرگ» شهید فخری زاده بوده است. مضاف بر آن، این حملات در مکان عمومی صورت گرفت که طبق ماده ۱ (۵) کنوانسیون منع بمب گذاری تروریستی واجد شرایط «استفاده از مواد منفجره در مکان عمومی» است.<sup>۱</sup>

دومین سند، کنوانسیون بین المللی برای مقابله با تأمین مالی تروریسم است.<sup>۲</sup> در بند «ب» ماده ۱ این کنوانسیون اقدام تروریستی به قرار زیر تعریف شده است:

(الف...؛ ب) هرگونه اقدام دیگری که به قصد کشتن یا وارد آوردن جراحت شدید جسمانی به افراد غیرنظامی صورت پذیرد یا به هر فرد دیگری که سهم فعالی در خصومت ها طی منازعات مسلحانه نداشته باشد و در زمانی که قصد انجام چنین عملی از لحاظ ماهیتی و محتوایی برای ارباب مردم و یا وادار ساختن دولت یا یک سازمان بین المللی جهت انجام یا ممانعت از انجام هرگونه عملی باشد.

طبق ماده ۲ از این کنوانسیون نیز، بدیهی است که ترور شهید فخری زاده در این تعریف از تروریسم نیز می گنجد، چراکه اقدامی بوده به قصد کشتن شهید فخری زاده به عنوان یک فرد غیرنظامی، در خارج از چارچوب درگیری مسلحانه و برای ممانعت از کمک به انجام فعالیت های صلح آمیز هسته ای. علاوه بر اسناد مذکور، بسیاری از تعاریف ملی از تروریسم، مانند قانون تروریسم انگلیس در سال ۲۰۰۰،<sup>۳</sup> مقرر می دارد که این اقدام خشونت آمیز باید برای پیشبرد «یک هدف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک» طراحی شود.

با توجه به تعاریف مذکور در اسناد یادشده، عناصر تروریسم بین لمللی به طور کلی شامل تکرار، انگیزه، قصد، عاملان ترور و تأثیر آن است. قصد<sup>۴</sup>، یکی از پایاترین خصلت تروریسم است. عاملان تروریسم می تواند شامل دولت ها و گروه های غیردولتی باشد. تروریسم دولتی یا مستقیماً از سوی دولت ها صورت می گیرد<sup>۵</sup> یا با حمایت و پشتیبانی یک دولت<sup>۶</sup> وقوع می یابد. تروریسم از سوی گروه های غیردولتی نیز نوعی اقدام خرابکارانه و دارای ماهیت ضددولتی است که به نحو فردی یا سازمان یافته به انجام می رسد. ویژگی تمامی اشکال تروریسم، کاربرد خشونت، هدف سیاسی و هراس افکنی است (محسنی، ۱۳۹۲: ۹۸).

Is Killing Iranian Nuclear Scientists Terrorism? opinion juris, 2020, available at: <http://opiniojuris.org/2012/01/16/is-killing-iranian-nuclear-scientists-terrorism/>

۱. ماده ۱ (۵) مکان عمومی را چنین تعریف می کند: «آن قسمت از هر ساختمان، زمین، خیابان، آبراه یا هر مکان دیگری که به طور مداوم، دوره ای یا گاه به گاه برای عموم مردم قابل دسترسی».

2. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism (United Nation 1999)

3. The UK's Terrorism Act 2000, available at: <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2000/11/contents>.

4. Intention

5. state terrorism

6. state supported terrorism

تروریسم دولتی خود به دو دسته تروریسم داخلی و خارجی قابلیت تقسیم می‌شود. تروریسم داخلی شامل اقدامات دستگاه‌های اطلاعاتی و پلیسی دولت‌ها در چارچوب هراس افکنی خشونت‌آمیز و کشتار سیاسی برای کنار زدن مخالفان سیاسی است (در برابر شهروندان). اما تروریسم خارجی، اقدامات خشن و مداخله‌جویانه و پنهانی دولت‌ها در امور داخلی دولت‌های ناتوان است که با پشتیبانی گروه‌های تروریستی مخالف این دولت‌ها به نحو آشکارا صورت می‌گیرد. به دیگر سخن، پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم دولت‌ها از گروه‌های تروریستی که می‌توانند به صورت تأمین مالی این گروه‌ها یا پناه دادن و آموزش اعضای آنها یا پشتیبانی دیپلماتیک از آنها باشد، تروریسم خارجی است<sup>۱</sup> (در برابر دولت‌ها) (سمعی اصفهانی و سالکی، ۱۳۹۴: ۸۲).

به طور کلی، دخالت دولت یا دولت‌هایی در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر با هدف هراس افکنی از راه اجرا یا مشارکت در کارهای تروریستی یا پشتیبانی از عملیات نظامی به منظور از میان برداشتن و تضعیف و براندازی دولتی دیگر نوعی تروریسم خارجی است که می‌تواند از طریق کمک مادی (نظامی) و معنوی (پشتیبانی سیاسی) به گروه‌های مخالف و مشارکت در عملیاتی همچون بمب‌گذاری، مین‌گذاری، آدم‌کشی، ترور مقامات بلندپایه، هواپیماربایی و غیره باشد.

بدیهی است تروریسم در تمامی اشکال آن غیرقانونی و محکوم است و در صورت انتساب ساماندهی، کنترل و هدایت مؤثر این اقدام به دولت‌های مشخص، مسئولیت بین‌المللی آنها قابل طرح خواهد بود. در غیر این صورت، مسئولیت کیفری گروه‌های تروریستی غیردولتی در سطوح داخلی و بین‌المللی مفروض است. بنابراین، در خصوص ترور شهید فخری زاده، اگر ثابت شود این عملیات با حمایت یا دستور مستقیم یک دولت خارجی انجام شده است می‌توان آن را تروریسم دولتی نامید.<sup>۲</sup>

## ۲.۲.۲. کشتن هدفمند

کشتار هدفمند<sup>۳</sup> مفهوم جدیدی است که طی سال‌های اخیر با پشتیبانی برخی کشورها و موجودیت‌ها از

۱. کمابیش بیشتر دولت‌ها از این گونه تروریسم دولتی برای رسیدن به هدفهای خود بهره می‌گیرند، اما به علت بار معنایی منفی آن، یکدیگر را متهم به ارتباط با آن می‌کنند. ر.ک: دردیان، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳.

۲. در خصوص بحث تروریسم دولتی اختلاف نظرهایی وجود دارد، بدین صورت که از آنجایی که علی‌القاعده ترور عمل دولت یا قابل انتساب به دولت نیست، چون اغلب دولت‌ها خود را قانونمند دانسته و اقدام خشونت‌آمیز خود را برای دفاع از کین و منافع کشور معرفی کرده و عزم جدی در مقابله و مبارزه با تروریسم دارند، گاهاً ادعا می‌شود که دولت‌ها نمی‌توانند مرتکب عمل تروریستی شوند. باید تصریح کرد دولت‌ها نیز می‌توانند مرتکب عمل تروریستی شوند، چراکه این اقدام برای آنها بسیار کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر است و بدون هیچ خدشه‌ای به مشروعیت وجودی خود این کار را انجام می‌دهند.

3. targeted killing

جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به عنوان توجیهی جهت مبارزه علیه تروریسم و جنگ‌های نامتقارن فعلی وارد ادبیات حوزه حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه شده است (لسانی و منفرد، ۱۳۹۶: ۲۴۶). حقوق بین‌الملل موضوعه هیچ اشاره‌ای به موضوع «کشتار هدفمند» نکرده است. عبارت «کشتار هدفمند» نه در منشور ملل متحد و نه در کنوانسیون‌های ژنو و لاهه و نه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی وجود ندارد. (ظریف، آهنی امینه، ۱۳۹۱: ۲) بنابراین ادبیات موجود در این زمینه یک مفهوم و یا تعریف پذیرفته‌شده مشترک را ارائه نمی‌کند. لذا مفسران، تعاریف حقوقی متعددی از مفهوم «کشتار هدفمند» ارائه کرده‌اند. طبق گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در رابطه با مطالعه کشتار هدفمند در ۲۸ می ۲۰۱۰ این مفهوم این‌طور تعریف شده است «توسل به زور عمدی، از پیش تعیین شده و کشنده که به وسیله دولت‌ها و یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته علیه فرد یا افراد خاصی که به لحاظ فیزیکی تحت توقیف مرتکبین (مجریان کشتار هدفمند) قرار ندارند» (A/HRC, Alston Report, .). در همین رابطه، پروفیسور نیلز ملزر مشاور حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، (2010, Para. 7: 4) موافق با تعریف گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در رابطه با اصطلاح «کشتار هدفمند» در کتاب خود تحت عنوان «کشتار هدفمند در حقوق بین‌الملل» این مفهوم را این‌گونه تعریف می‌کند «واژه کشتن هدفمند به استفاده از ابزار کشنده، از روی قصد و اراده قبلی برای کشتن افرادی که در عمل تحت توقیف مرتکبین نبوده و قبل از هدف‌گیری به پای میز محاکمه کشیده نشده‌اند» (Melzer, 2008: 3) طبق تعریف ملزر پنج شرط کلی در رابطه با فهم کشتار هدفمند لازم است؛

اولاً؛ در اجرای کشتار هدفمند باید توسل به زور کشنده مرگبار وجود داشته باشد. این توسل به زور متنوع بوده و از حملات به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین گرفته تا عملیات ویژه ناگهانی را در برمی‌گیرد؛ ثانیاً سیاست کشتار هدفمند شامل عناصری از قصد از پیش تعیین شده و عمدی بودن در کشتن است. این قصد بر مبنای انتخاب آگاهانه است و هدف از این عملیات محرومیت افراد مورد هدف از حق حیات خودشان است؛ ثالثاً هدف قرار دادن افرادی که به صورت فردی و انفرادی انتخاب شده‌اند، وجود دارد؛ رابعاً شخصی که هدف قرار می‌گیرد، به لحاظ فیزیکی تحت توقیف مرتکبان (در اختیار مرتکبان کشتن هدفمند) قرار ندارد.

اما در تعریف ملزر یک عنصر مغفول مانده و آن عنصر «عامل» است که همانا دولت است. اخیراً کشتار هدفمند به عملیاتی اطلاق می‌شود که در آن افراد عامدانه توسط نیروهای دولتی به قتل می‌رسند و فرد خاصی را نمی‌توان به اتهام ارتکاب به این عمل به پای میز محاکمه کشاند (ظریف، آهنی امینه، ۱۳۹۱: ۲۳). به هر صورت حقوقدانان بین‌المللی دیدگاه‌های متفاوتی در ارائه تعریفی حقوقی از اصطلاح کشتار هدفمند دارند. اما عناصر اصلی تعریف «کشتار هدفمند» را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: ۱. قتل عامدانه و با قصد و نیت قبلی؛ ۲. انجام آن توسط دولت یا عوامل دولتی و ۳. استفاده از ابزارآلات و

ادوات مرگبار (کشنده). افزون بر این کشتار هدفمند ممکن است به شیوه‌های مختلفی ارتکاب یابد، اما عنصر مشترک تمامی این ابزارها ویژگی «کشنده» یا «مهلک»<sup>۱</sup> بودن آنهاست که به‌طور عمدی، از روی قصد و با درجه‌ای از برنامه‌ریزی قبلی نسبت به افراد خاصی که به‌طور معمول شناسایی شده‌اند، صورت می‌گیرد (لسانی و منفرد، ۱۳۹۶: ۲۴۸). بنابراین در تحقیق حاضر اصطلاح «کشتار هدفمند» به مفهوم حذف فرد یا افراد خاصی اشاره دارد. در این زمینه این اصطلاح به‌عنوان واژه کلی یا عمومی به‌کار می‌رود، از جمله کشتن با انگیزه‌ها و قصدهای مختلف که این صورت متداول‌ترین مفهوم از این اصطلاح نیز است (منفرد، ۱۳۹۷: ۲۰).

این راهبرد ممکن است توسط دولت‌ها و نیروهای آنها در زمان صلح، همانند زمان جنگ یا توسط نیروهای مسلح سازمان‌یافته در مخاصمات مسلحانه انجام گیرد (O'Connell, 2010: 5). به فرض پذیرش این نظریه در چارچوب حقوق بین‌الملل، کاربرد آن در وضعیت مخاصمات مسلحانه در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه علیه اهداف مشروع جنگی یعنی رزمندگان<sup>۲</sup>، جنگنده‌ها<sup>۳</sup> و غیرنظامیانی که مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه دارند<sup>۴</sup>، نوعی کشتن قانونی است و کاربرد آن در زمان صلح در موارد بسیار محدود مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل بشر و در موارد وجود تهدید قریب‌الوقوع و نبود ابزار کمتر کشنده مجاز است.

امروزه برخی از هنجارهای اساسی در معاهدات حقوق بشری توسط اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان تصویب شده است، که به‌عنوان هنجارهای قابل قبول حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شده است. وظیفه احترام به حق حیات، بی‌شک یکی از این هنجارهاست. بنابراین تعهد در احترام به حق حیات به‌عنوان یک حق ذاتی، تحت حقوق بین‌الملل عرفی به قلمرو سرزمینی خاصی محدود نمی‌شود، زیرا در عصر جهانی شدن و پیامد پدیده‌هایی نظیر نقض آشکار و گسترده حقوق بشر افراد در خارج از مرزهای سرزمینی آنها، ضرورت اجرای فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها را مطرح شده است. بر همین مبنا، در تفسیر موسعی که از هدف حقوق بین‌الملل بشر به‌عمل آمده، این تضمینات لزوماً منحصر به روابط میان دولت‌ها و اتباع آنها و یا محدود به قلمرو سرزمینی آنها دانسته نشده است، بلکه دولت‌ها حتی در فراسوی مرزهای سرزمینی خود نیز در قبال نقض حقوق بشر افرادی که به‌نوعی تحت کنترل و یا

1. Lethal Force
2. Combatant
3. Fighters
4. Civilian that direct participation in armed conflict

تحلیل کامل معنای مشارکت مستقیم در درگیری‌ها از حوصله این بحث خارج است، اما در اینجا کافی است بگوییم که کار روی یک برنامه هسته‌ای که طبق نظر کارشناسان نظامی و علمی حداقل دو سال با توانایی تولید سلاح هسته‌ای فاصله دارد، نمی‌تواند مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه تلقی شود.

صلاحیت<sup>۱</sup> آنها هستند، مسئول قلمداد می‌شوند.<sup>۲</sup> بنابراین تمامی دولت‌ها به رعایت حق حیات هر انسانی صرف‌نظر از اینکه آن فرد در کجا قرار دارد، متعهدند. از این‌رو در خصوص حق حیات به‌عنوان یک استثنا همه دولت‌ها باید به عدم کشتار خودسرانه هر فرد در داخل یا خارج از قلمرو سرزمینی‌شان متعهد باشند (منفرد، ۱۳۹۷: ۲۸۰).

در خصوص ترور شهید فخری‌زاده، ایران در وضعیت مخاصمه مسلحانه یا جنگی با هیچ کشوری نبوده، از این‌رو این ترور هدفمند در شرایط صلح و خارج از چارچوب درگیری مسلحانه وقوع یافته است. توسل به زور کشنده و مرگباری که در زمان صلح وقوع یابد، با حق حیات افراد ارتباط می‌یابد. همان‌طور که گفته شد، توسل به زور کشنده در زمان صلح صرفاً در موارد بسیار محدود توجیه‌پذیر است. زمانی که فاقد مبنای قانونی باشد، مطلقاً ضروری نباشد، اصل تناسب (به مفهوم حقوق بشر) رعایت نشود و اقدام احتیاطی از قبیل هشدار و فرصت تسلیم داده نشود، محرومیت خودسرانه حق حیات فرد مورد هدف خواهد بود. در ترور شهید فخری‌زاده هیچ‌کدام از معیارهای مذکور وجود نداشته است، از این‌رو سلب خودسرانه حق حیات وی قلمداد می‌شود.

### ۳.۲.۲. کشتن فراقضایی

همان‌طور که گفته شد، حق حیات به‌عنوان یک حق ذاتی در تمام اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است که نباید به نحو خودسرانه سلب شود. اصطلاح «خودسرانه»<sup>۳</sup> در میثاق حقوق مدنی – سیاسی نه‌تنها شامل «غیرقانونی»<sup>۴</sup> می‌شود، بلکه زمینه را برای یک تفسیر جامع‌تر نیز فراهم می‌کند. معنای معمول این اصطلاح با توجه به سیاق عبارت، چهار بُعد است که تا حدودی با یکدیگر مرتبط‌اند؛ اول اینکه، با توجه به موقعیت شخص اقدام‌کننده، عمل وی، عملی مطلق، اقتدارگرا، استبدادی یا دیکتاتوری

۱. در زمینه بحث کشتار هدفمند در خارج از قلمرو سرزمینی در زمان صلح، اصطلاح «صلاحیت» تحت عنوان میثاق می‌تواند به‌عنوان «کنترل ویژه بر افراد» نیز باشد. به‌عبارت دیگر، اصطلاح «تحت صلاحیت» در کنوانسیون‌های حقوق بشری باید به این صورت تفسیر شود که هر کسی که به‌طور مستقیم از عمل دولت متأثر می‌شود، می‌تواند تحت صلاحیت آن کشور در نظر گرفته شود؛ این امر به‌ویژه برای فردی که حق حیات وی در معرض رفتار فعال یک دولت قرار دارد صدق می‌کند (Otto, 2012: 377).

۲. برای مثال دبیر کل وقت سازمان ملل در بیانات خود در خصوص تصویب میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هدف عمده از تصویب ماده ۲ میثاق را این امر دانسته که دولت‌ها نتوانند از ایفای تعهدات حقوق بشری در قلمرو تحت صلاحیت خود، قطع نظر از اینکه افراد در قلمرو سرزمینی‌اشان هستند یا نه، امتناع ورزند. در این خصوص ر.ک:

UN. DOC.A2229.Ch.VL 1995: Paras. 4-5

3. Arbitrarily

4. Illegal

است؛ دوم اینکه اقدام خودسرانه این امکان را فراهم می‌کند که شخص به شیوه‌ای فریبنده، غیرمسئولانه، استبدادی، غافلگیرانه یا آگاهانه عمل کند؛ سوم اینکه، عمل خودسرانه خود، فاقد مبانی عینی و پیش‌بینی‌پذیر است؛ این خودسرانه بودن، غیرمنطقی و پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ چهارم اینکه، با توجه به وابستگی عمل به اراده اقدام‌کننده، هیچ کنترلی بر عمل وجود ندارد (Otto, 2012: 56). به‌طور خلاصه، جنبه‌های مختلف تعریف اصطلاح «خودسرانه»، نشان از عملی بی‌رحمانه، بر مبنای نظر شخصی یا انگیزه فردی دارد که به دلخواه و یا تعصبات شخصی وقوع می‌یابد.<sup>۱</sup>

توسل به زور عمدی که در چارچوب حق حیات توجیه‌پذیر نباشد، محرومیت خودسرانه از حق حیات است، از این رو این محرومیت خودسرانه خود نوعی کشتن فراقضایی<sup>۲</sup> است. سازمان عفو بین‌الملل کشتن فراقضایی را به‌عنوان «کشتار عمدی و غیرقانونی که با دستور دولت و رضایت آنها صورت می‌گیرد» تعریف می‌کند (Amnesty International, 2001). طبق این تعریف، این نوع کشتن می‌تواند در نتیجه یک سیاست در هر سطحی از دولت برای حذف افراد خاصی به‌عنوان جایگزینی برای بازداشت یا کشیدن آنها به پای میز محاکمه وقوع یابد. بنابراین این نوع کشتن، خارج از هرگونه چارچوب قضایی اتفاق می‌افتد. به‌عبارت دیگر در این نوع کشتن، فرد در هر زمان و مکانی که یافت شود و بدون هیچ‌گونه تحقیق و یا بررسی معناداری کشته می‌شود. از این رو کشتن فراقضایی، اقدام خاص در قبال یک عمل است که طبق قانون تصویب نشده است (Kretzmer, 2005: 176).

موضوع مهم در این زمینه، تفاوت بین دو مفهوم «کشتن هدفمند» و «کشتن فراقضایی» است که در میان حقوقدانان بین‌المللی استدلال‌های بسیار مشتت و مختلفی درباره آنها ارائه شده است. برای نمونه طرفداران «کشتن هدفمند» به این سیاست به‌عنوان بخشی از سازوکار «مبارزه علیه تروریسم» می‌نگرند که در نهایت سرکرده گروه تروریستی را به‌سادگی حذف می‌کند؛ این گروه، استدلال می‌کنند که ما در جنگ علیه تروریسم هستیم، از این رو قواعد حقوق بشردوستانه بر این نوع از درگیری‌ها قابل خواهد بود. اما مخالفان آن، معتقدند این اقدام غیراخلاقی، غیرقانونی و نفرت‌انگیز نوعی «اقدام فراقضایی» است که تنها با دستگیری و مجازات افراد مظنون به تروریسم در محکمه ذی‌صلاح جنبه قانونی به خود می‌گیرد،

۱. نخستین تفسیر از اصطلاح «خودسرانه» توسط کمیته حقوق بشر ارائه شده است. با آنکه تصمیمات این کمیته الزام‌آور نیست، تمامی رویه‌های مربوط به شکایات فردی و نظریه‌های عمومی کمیته حقوق بشر به‌عنوان تفسیر معتبر از میثاق در نظر گرفته می‌شود. این کمیته در نخستین نظریه عمومی خود در مورد حق حیات بیان کرد که «قانون باید شرایطی را که در آن شخصی ممکن است از حق حیات خود محروم شود، به‌شدت کنترل و محدود کند». بنابراین اعمالی که این الزامات را برآورده نمی‌کند، خودسرانه است. ر.ک:

Human Right Committee, CCPR General Comment No. 6, Para. 3.

2. Extrajudicial killing

بنابراین، این اقدام نوعی مبارزه علیه یک خشونت یا اقدام کیفری است که عملیات اجرای قانون و استانداردهای حقوق بشری بر آن حاکم است (Otto, 2012: 377).

برخی حقوقدانان از جمله «فلیپ آلستون» گزارشگر ویژه اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی سازمان ملل متحد مدعی بود که کشتن تروریست‌ها بدون آنکه به صورت منصفانه در دادگاه باشد، نقض حق حیات و دادرسی عادلانه است (UNCHR, 2010: Para. 7). گزارشگر فعلی سازمان ملل خانم کالامارد نیز بر همین استدلال است. طبق نظر این دسته از حقوقدانان، کشتن هدفمند یکی از اشکال «کشتن فراقضایی» است و معایر مقررات حقوق بین‌الملل بشر. اما موافقان «کشتن هدفمند» با این تحلیل موافق نیستند. به اعتقاد آنها، ممنوعیت کشتن فراقضایی در راستای حمایت از شهروندان به‌ویژه مخالفان سیاسی دولت وضع شده است تا مانع قتل آنها شود. درحالی‌که در «کشتن هدفمند» تروریست‌ها در خارج از خاک دولت هدف حمله قرار می‌گیرند، در شرایطی که امکان بازداشت و دستگیری آنها غیرممکن یا دشوار باشد. مضاف بر آن کشتن هدفمند در پاسخ به ارتکاب جرائم گذشته و انتقام از تروریست‌ها و به‌عنوان اقدامی پیشگیرانه است (عزیزی، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۳۸).

از نظر نگارنده، دو مسئله در تمییز مفهوم کشتن هدفمند از کشتن فراقضایی مطرح است. مسئله اول، عناصر کشتن هدفمند است. فرض بر این است که کشتار هدفمند به صورت عمدی صورت می‌گیرد، هرچند که دولت‌ها می‌خواهند نشان دهند که اولویت آنها برای انجام این اقدام تحت یک رژیم قانونی به‌وسیله اصول نظامی یا در سطح گسترده‌تر بر اساس قوانین حقوق جنگ اداره می‌شود. مفهوم «کشتار هدفمند» از دو عنصر تشکیل شده است؛ عنصر «Targeted» به معنی «هدف» است و «Killing» به معنی «کشتن». در نتیجه کشتار هدفمند باید به‌عنوان هدایت عملیات در جهت حمله به یک هدف تفسیر شود (Schmitt, 1992: 609). نکته بعدی در این خصوص این است که انواع اصطلاحات برای توضیح هدف از این اقدام استفاده شده است. از جمله این اصطلاحات می‌توان به واژه «قتل پیشگیرانه» اشاره کرد که برخی از کشورها و موجودیت‌ها، سیاست کشتار هدفمند خود را بر این اساس توجیه می‌کند (Steven, 2002: 58)، بدان معنی که پیش از اینکه تروریست‌ها بتوانند تلاش خود را انجام دهند، باید با آنها برخورد شود. اما مفهوم «کشتن» در «کشتار هدفمند» از نظر واژه‌شناختی همانند ترکیب «اعدام فراقضایی» است و از این حیث نیز با هدف «گرفتن حیات دیگری» مشترک‌اند.

مسئله دوم، اجرای راهبرد کشتن هدفمند بدون پیش شرط قانونی بودن آن است. این مسئله کاملاً پذیرفته شده است که صفت «کشتن» جایی را برای بررسی در رابطه با اهداف هدف‌گیری در اجرای این راهبرد باقی نمی‌گذارد. البته عده‌ای ادعا کرده‌اند که واژه «اعدام» در ترکیب «اعدام فراقضایی» یا عبارت «ترور» در هدف خود روشن هستند که همان محرومیت یک فرد از حق زندگی است. با این حال، باید گفت که از نظر حقوقی بین این اصطلاحات تفاوت مفهومی وجود دارد، به طوری که از ترکیب «کشتن



هدفمند» حکم قانونی مسئله (قانونی بودن یا نبودن) در خود واژگان متبادر نیست. از این رو تفاوت بین دو مفهوم کشتن هدفمند و کشتن فراقضایی در این است که کشتن در هر دو اصطلاح به معنای محرومیت از حق حیات و یا گرفتن حق حیات دیگری است؛ منتها حکم قانونی آنها در واژگان آنها متبادر نیست. کشتن فراقضایی در هدف خود روشن است، یعنی عملیاتی است در پاسخ به اقدامی که در قانون تصویب نشده اما کشتن هدفمند بر خلاف کشتن فراقضایی اصلاً در حقوق بین الملل تعریف نشده، اما اخیراً وارد گفتمان سیاسی و عمومی شده است (منفرد، ۱۳۹۷: ۳۷).

در قضیه ترور شهید فخری زاده در صورتی که این عمل متناسب به دولت مشخصی باشد، چون هدف گیری وی در چارچوب حق حیات توجیه پذیر نیست، نوعی محرومیت خودسرانه از حق حیات وی است که به کشتن فراقضایی یعنی خارج از هرگونه چارچوب قضایی منجر شده است.

### ۳. نتیجه

بی تردید ترور شهید فخری زاده اقدامی است که فاقد هرگونه عنصر قانونی و حقوقی بوده و با بسیاری از اصول و قواعد حقوقی حاکم در نظام بین الملل در تضاد است که مهم ترین آن، عدم توسل به زور عمدی در زمان صلح است. هرچند در زمینه توسل به سیاست کشتن هدفمند هنوز منطق حقوقی قابل قبول و مستند ارائه نشده است، با این حال به دلیل اینکه هنوز در این باره حقوق بین الملل عرفی شکل نگرفته و رویه دولت ها، به رویه بین المللی تبدیل نشده است، خارج از وضعیت درگیری های مسلحانه - در زمان صلح - قواعد بین المللی حقوق بشر (علی رغم عدم منع کشتن هدفمند) محدودیت های بیشتری را برای اجرای این راهبرد اعمال می کند. طبق قوانین بین المللی حقوق بشر، یک کشتن هدفمند باید «مطلقاً ضروری» باشد، به این معنی که کشتن هدف تنها راه جلوگیری از حمله قریب الوقوع است. به دلایلی که ذکر شد، غیرممکن است ادعا کنیم که کشتن دانشمند هسته ای برای جلوگیری از حمله قریب الوقوع هسته ای ایران به اسرائیل یا کشور دیگری ضروری بوده است. بنابراین، این عملیات در مغایرت آشکار با قواعد حقوق بین الملل بشر از جمله سلب خودسرانه حق حیات است، زیرا احترام و تضمین حق حیات که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مطرح گشته، یک قاعده آمره بین المللی بوده که نه تنها دولت های سرزمینی، بلکه تمامی دولت ها ملزم به متابعت از آن هستند و تنها مورد استثنایی عدم اجرای این حق، در حین جنگ و مخاصمه مسلحانه فعال، آن هم علیه اشخاص نظامی درگیر در مخاصمه و بنا به شرایط ضرورت و تناسب قابل پذیرش است، در حالی که اولاً جمهوری اسلامی ایران در وضعیت جنگ و مخاصمه مسلحانه با هیچ کشور یا گروه غیردولتی به سر نمی برد؛ ثانیاً شهید فخری زاده به هنگام ترور، در هیچ عملیات نظامی مشارکت فعالی نداشته است، بنابراین ترور ایشان، در وضعیت صلح و بدون آنکه مسبوق بر دادرسی عادلانه و صدور

حکم قضایی باشد، نقض آشکار حق بر حیات و حق بر دادرسی عادلانه بوده و در نتیجه نوعی کشتن فراقضایی است و حمله به دانشمند هسته‌ای، به هیچ وجه در چارچوب کشتن هدفمند مشروع قرار نمی‌گیرد. مضاف بر آن، حمله‌ای است که در صورت انتساب آن به یک دولت مشخص، مصداق بارز تروریسم دولتی و در صورت انتساب آن به یک گروه غیردولتی به مثابه تروریسم سازمان یافته است.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتابها

۱. دردریان، جیمز (۱۳۸۴). *گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی*. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نی.

#### ب) مقالات

۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا و سالکی، عبدالکریم (۱۳۹۴). رور، تروریسم و تروریسم دولتی. *مجله سیاسی-اقتصادی*، (۲۹۹)، ۷۲-۸۹.
۳. عبدالمهدی، محسن (۱۳۸۹). حمایت از حق حیات در عملیات انتظامی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (۵۲)، ۳۳۵-۳۷۹.
۴. عزیزی، ستار (۱۳۹۹). قتل هدفمند از نگاه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا: مطالعه موردی ترور سردار سلیمانی، *فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب*، ۱۳۷-۱۴۲.
۵. لسانی، حسام‌الدین و منفرد، مهوش (۱۳۹۶). تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، (۲)، ۲۴۶-۲۷۶.
۶. محسنی، متین (۱۳۹۲). تروریسم دولتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و نقض فاحش حقوق بشر. *پژوهشنامه فقه اسلامی و مباحث حقوقی*، (۱)، ۹۷-۱۷۷.

#### ج) پایان نامه‌ها

۷. منفرد، مهوش (۱۳۹۷). *قابلیت اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر بر سیاست کشتار هدفمند*. رساله دکتری، به راهنمایی سید احمد طباطبایی و علیرضا ابراهیم گل، تهران: دانشگاه تهران (پردیس فارابی). تاریخ دفاع ۱۳۹۷/۰۷/۰۷.

## ۲. انگلیسی

### A) Books

1. Melzer, N. (2009). *Targeted Killing in International Law*. Oxford University Press.
2. Otto, R. (2012). *Targeted Killings and International Law; With Special Regard to*

*Human Rights and International Humanitarian Law*. Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht.

#### B) Articals

3. David S. R. (2002). Fatal Choice: Israel's Policy of Targeted Killing. *Mideast Security and Policy Studies*, (51).
4. Greenwald, D. S. (2020). is killing Iranian nuclear scientist's terrorism. *opinion juris*.
5. Kretzmer, D. (2005). Targeted Killing of Suspected Terrorists: Extra-Judicial Executions or Legitimate Means of Defense. *The European Journal of International Law*, 16 (2).
6. O'Connell, M. E. (2010). The Choice of Law against Terrorism. *Journal of National Security Law & Policy*.
7. Schmitt, M. N. (1992). State-Sponsored Assassination in International and Domestic Law. *Yale Journal of International Law*, (1).

#### C) International Treaties and Conventions

8. Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials, Adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, 27 August To 7 September 1990, Principle 5 (b), Available at: <https://www.un.org/ruleoflaw/files/basicp~3.pdf>.
9. Code of Conduct for Law Enforcement Officials, Adopted by General Assembly Resolution 34/169 of 17 December 1979, Art. 3 (A), Available at: <https://www.un.org/ruleoflaw/files/codeof~1.pdf>.
10. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism (United Nation 1999).
11. The UK's Terrorism Act 2000, available at: <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2000/11/contents>.
12. United nation, International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings (New York, 15 December 1997).
13. UNCHR, Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions Study on Targeted Killings, Philip Alston, UN Doc 28 May 2010, and A/HRC/14/24/Add.6.

#### D) Cases

14. Inter-American Court of Human Rights, Case of Neira-Alegría et al. v. Peru, Judgment of January 19, 1995, para. 75, Available at: [http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec\\_20\\_ing.pdf](http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_20_ing.pdf).
15. Inter-American Court of Human Rights, Case of Neira-Alegría et al. v. Peru, Judgment of January 19, 1995, para. 75, Available at: [http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec\\_20\\_ing.pdf](http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_20_ing.pdf).
16. United Nations, Human Rights Committee, Suárez De Guerrero v. Colombia, (Communication No. R. 11/45), Para. 13 (2), Available at: <http://ebooks.cambridge.org/clr/case.jsf?bid=cbo9781316151983&id=cbo9781316151983a042> United States District Court, State of Idaho et al v. Horiuchi , Case No.CR97-097-NEJL, p. 18. Available at: <https://cryptome.org/jya/id-lth.htm>.

